

تغییرات معنایی و مفهوم‌سازی‌های فرهنگی نام‌اندام «دست» در جزء اول اسامی مرکب زبان فارسی در قالب زبان‌شناسی شناختی- فرهنگی

معصومه مهربانی^{۱*}، آرمان ذاکر^۲

۱. استادیار زبان‌شناسی دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، لرستان، ایران

۲. استادیار زبان‌شناسی دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، لرستان، ایران

پذیرش: ۹۴/۹/۱۷

دریافت: ۹۴/۵/۸

چکیده

در این مقاله تغییرات معنایی و شیوه مفهوم‌سازی نام‌اندام «دست» در جزء اول ۱۶۰ اسم مرکب فارسی بررسی می‌شود. مسئله و پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از این‌که شیوه تغییرات معنایی این مفهوم در واژه‌های مرکب فارسی چگونه است و آیا می‌توان آن را از تحلیل معنایی، حافظه جمعی، فرهنگی و اجتماعی جامعه زبانی فارسی دریافت و با دو جامعه زبانی انگلیسی و چینی مقایسه کرد؟ هدف این بررسی، کاوش شیوه تغییر و نیز افزایش معنی نام‌اندام «دست» در فرآیند ترکیب این واژه با اسم‌های دیگر فارسی است. به‌گونه‌ای که در پایان از تفاوت‌ها میان این سه زبان در شیوه تغییرات معنایی و مفهوم‌سازی‌های این نام‌اندام، تبیین فرهنگی به دست داده شود و برای تنوعات زبانی، تبیین غیر زبانی (شناختی- فرهنگی) ارائه شود. روش این مطالعه پیکره‌بنیاد، بر پایه فرهنگ سخن و در قالب رویکرد «زبان‌شناسی فرهنگی» صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که تفاوت‌های موجود در شیوه مفهوم‌سازی در این چند زبان دارای تبیین فرهنگی هستند. نوآوری این تحقیق در این است که تغییرات معنایی این نام‌اندام را در کلمات مرکب به روش عینی می‌کاود؛ از تفاوت زبان‌ها تبیین فرهنگی به دست می‌دهد و بسامد هر مفهوم را لحاظ می‌کند. نتایج و دستاوردهای این پژوهش عبارت‌اند از: تحلیل فرهنگی تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود در سه زبان ذکرشده، به‌تصویرکشیدن شیوه تغییرات معنایی در زبان، معرفی روش جدیدی برای آموزش واژه‌های زبان فارسی با استفاده از «الگوی کاکتوسی»، معنی‌شناسی مطابقت‌یافته‌ای و روان‌شناسی فرهنگی. دیدگاه نقدی مقاله بر این است که برای



بررسی مسیر تغییرات معنایی کلمات، لحاظ نمودن فرآیند ترکیب نیز الزامی است.

واژگان کلیدی: تغییرات معنایی، مفهوم‌سازی‌های فرهنگی، الگوی کاکتوسی، عناصر واژگانی.

۱. مقدمه

در تحقیقات علوم انسانی معاصر، رجوع به بدن و مقیاس و مبدأ قرار دادن آن اهمیت خاصی پیدا کرده است؛ چراکه همان‌گونه که پروتاگوراس می‌گوید: انسان‌ها مقیاس و ملاک اندازه‌گیری و طبقه‌بندی و هر نوع ارزیابی هستند (Min & Vide. Lakoff, & Johnson, 1999: 88; Wenbin, 2008: 1). همچنین در هر زبان، واژه‌ها مستقیم‌ترین رابطه را با مفهوم‌سازی فرهنگی دارند؛ زیرا منعکس‌کننده مفهوم‌سازی‌هایی هستند که با توجه به بافت فرهنگی سازمان یافته‌اند. پالمر نیز معتقد است واژه‌ها مخزن مفهوم‌سازی فرهنگی محسوب می‌شوند (Vide. Palmer, 1996: 66)؛ از این منظر، زبان نقش مهمی در شناخت فرهنگی جوامع زبانی داراست. مسئله اصلی پژوهش حاضر، کاوش بخشی از انبارۀ واژگانی گویشوران بومی فارسی به‌منظور دستیابی به حافظهٔ جمعی، از طریق بررسی مسیر تغییرات معنایی واژه‌های مرکبی است که در جزء نخست آن‌ها نام‌اندام «دست» به کار رفته است. این پژوهش در قالب زبان‌شناسی شناختی- فرهنگی به بررسی تفاوت‌های میان سه زبان فارسی، انگلیسی و چینی با استفاده از این واژه می‌پردازد.

پرسش این است که الگوی تغییرات معنایی نام‌اندام «دست» در کلمات مرکب به چه صورت است و آیا می‌توان از طریق تحلیل این الگو به مفهوم‌سازی‌های فرهنگی و حافظهٔ جمعی در پس این تغییرات معنایی دست یافت؟

فرضیه نیز این است که با استفاده از الگوی مورد نظر وانگ (2007) می‌توان تغییرات معنایی را به تصویر کشید و با مقایسهٔ این الگو از تغییرات با الگوهای به‌دست‌آمده از زبان انگلیسی و چینی می‌توان به مفهوم‌سازی‌های فرهنگی در پس همهٔ این زبان‌ها اشاره کرد و تفاوت‌ها و شباهت‌ها را توضیح داد. هدف آن است که از طریق تحلیل زبانی و معنایی این نام‌اندام‌ها به حافظهٔ جمعی سخن‌گویان این جوامع زبانی دست یابیم. به بیان دیگر، هدف از تحلیل زبانی نام‌اندام‌ها، روشن‌ساختن ساختار عمیق و پیچیدهٔ بازتولید تجربهٔ بدنی در زبان،

تحلیل ساختار تجربه بدنی در فرهنگ‌ها و نیز تأثیر عوامل فرهنگی بر تولید زبانی است. دلیل اصلی انتخاب این نام‌اندام، بسامد بالای این واژه در کل واژه‌های زبان فارسی است؛ این واژه در واژه‌های مشتق یا ترکیبی، دارای رده ۴۹ از فهرست بسامدی زبان فارسی در پیکره فرهنگ بسامدی زبان فارسی است (نک. بی‌جن‌خان و محسنی، ۱۳۹۱: ۳۸۳)؛ چنان‌که پس از نام‌اندام «سر»، پربسامدترین نام‌اندام فارسی است.

رویکرد مورد نظر نیز شناختی- فرهنگی است. شریفیان (نک. ۱۳۹۱: ۱۵) زبان‌شناسی فرهنگی^۱ را یکی از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی شناختی می‌داند. او معتقد است که این علم نوپایی است که به بررسی نقطه تلاقی زبان، فرهنگ و مفهوم‌سازی‌های زبانی می‌پردازد. در نظر او زبان‌شناسان فرهنگی به بررسی پایه‌های فرهنگی مفهوم‌سازی‌های زبانی می‌پردازند که در زبان رمزگذاری می‌شوند. او همچنین معتقد است این چهارچوب، شناختی نیز است؛ چراکه تأکید اصلی زبان‌شناسی فرهنگی بر مفهوم‌سازی‌های زبانی نظیر استعاره است و نیز به این دلیل که نقطه آغاز بررسی‌های فرهنگی از پارامتری در زبان‌شناسی شناختی است که بر طبق آن، بین زبان و مفهوم‌سازی‌های شناختی برآمده از تجارب انسانی ارتباطی نزدیک وجود دارد. روش پژوهش حاضر بر مبنای «آزمون تداعی واژگانی» است. این آزمون در ساده‌ترین شکل خود به این صورت است که تعدادی از واژه‌های محرک که ارتباط چندانی با هم ندارند، به شکل گفتاری یا نوشتاری به آزمودنی‌هایی ارائه می‌شوند (واژه‌های محرک) و آن‌ها باید با نخستین کلمه‌ای که با دیدن یا شنیدن واژه محرک به ذهنشان متبادر می‌شود، به این واژه‌ها پاسخ گویند (واژه‌های پاسخ). جزئیات این روش در بخش روش‌شناسی به تفصیل خواهد آمد. جنبه‌های نوآورانه مقاله یا جنبه‌هایی که این مقاله را از مقاله مین و ونبین (۲۰۰۸) متمایز می‌کند عبارت‌اند از:

۱. استفاده از تکلیف «تداعی واژگانی» برای دسته‌بندی کردن مقوله‌های اصلی در تغییرات معنایی؛ این در حالی است که در مقاله ذکرشده، تنها به شم زبانی (و نه هیچ روش عینی) برای ارائه دسته‌بندی‌های معنایی بسنده شده است.

۲. پرداختن به این نام‌اندام در ترکیب؛ دیدگاه انتقادی مقاله بر این است که گاهی برخی معانی مترتب بر کلمه هدف و مورد نظر، ناشی از واقع‌شدن آن واژه در کنار کلمه یا کلمات دیگر (و در فرآیند ترکیب) است؛ چراکه همان‌طور که سبزواری (نک. ۱۹۹۲: ۷۴) معتقد است



رابطه معنایی میان اجزای کلمات مرکب، معیاری برای تعیین تعبیر نهایی اسم مرکب است. از این‌روست که بسیاری از کلمات مرکب به دلیل نداشتن/ نبود رابطه میان اجزای ترکیب، معنایی مجازی دارند.

۳. استفاده از یافته‌های پیکره‌ای زبان فارسی و تعیین این نکته که کدام طبقه معنایی و یا مفهوم‌سازی از بسامد بیشتری برخوردار است. این جنبه در بررسی مین و ونین (2008) لحاظ نشده است.

۴. پرداختن به تلویحات فرهنگی و تبیین تفاوت‌های زبانی با استفاده از تفاوت‌های فرهنگی؛ این جنبه نیز در بررسی مین و ونین (2008) لحاظ نشده است و تنها به توصیف تفاوت‌ها خلاصه شده است، بدون این‌که هیچ نوع تبیین فرهنگی در پس آن تفاوت‌ها باشد.

نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که می‌توان با تحلیل واژگان هر زبان، به شیوه مفهوم‌سازی‌های فرهنگی سخنگویانی دست یافت که جامعه زبانی مشترکی دارند. درحقیقت ریشه تفاوت‌ها در شیوه مفهوم‌سازی‌های مختلف را می‌توان در فرهنگ‌ها و تجارب تنی مختلف مشاهده کرد. این پژوهش به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه تجارب فرهنگی مختلف شیوه معنی‌سازی‌ها را در این سه زبان تغییر داده است.

۲. مروری بر پیشینه مطالعات

یو به استعاره و مجاز نام‌اندام‌های حوزه انگشت و کف دست پرداخته است (Vide. Yu, 2000: 159). پژوهش‌های او (Vide. Idem, 1995; 1998 a & b) اساساً درباره نام‌اندام‌های چینی انجام شده است. وی معتقد است که معنی‌سازی در قالب تجارب بدنی تجربه مشترک شناختی همه انسان‌هاست، اما شیوه این معنی‌سازی، ناشی از تجربیات فرهنگی سخنگویان هر زبان است. به زعم وی در این زبان از «انگشت» برای نشان دادن قصد و نیت، هدف، راهنمایی و جهت و از «دست» برای نشان دادن کنترل و قدرت استفاده می‌شود و این در حالی است که در زبان انگلیسی چنین تفاوت مفهومی بین این دو وجود ندارد. او معتقد است که وقتی با دستان کاری انجام می‌دهیم، عملاً از انگشتان و کف دست استفاده می‌کنیم. در چینی واژه انگشت (zhi) در معانی انتزاعی به مفهوم کنترل کردن و مسؤل چیزی بودن است و واژه کف دست (zhang) به معنای اشاره کردن، نشان دادن، تکیه بر چیزی یا کسی و نیز روی کسی

حساب کردن است.

آهن و وون (2007) نیز معتقدند «دست»، نام‌اندازی است که بیشترین کاربرد را در انگلیسی دارد. آن‌ها با رویکردی شناختی به بررسی اصطلاحاتی که با این نام‌اندازم در انگلیسی ساخته شده است، پرداخته‌اند. آن‌ها کاربردهای استعاری و مجازی این نام‌اندازم را در اصطلاحات انگلیسی کاوش کرده‌اند. گفتنی است مین و ونبین نیز به تجزیه و تحلیل واژه «دست» در کتاب مقدس و مقایسه آن با زبان چینی پرداخته‌اند (Vide. Min & Wenbin, 2008: 1) که در بخش چهارچوب پژوهش به این مقاله بیشتر اشاره خواهد شد. مارو (2009) نیز به رابطه زبانی نام‌اندازم‌های «دست» و «قلب» پرداخته است.

در فارسی، گلفام و ممسنی (۱۳۸۷) از منظری شناختی به استعاره‌های حاوی اعضای بدن پرداخته‌اند. احمدی و محرابی (۱۳۸۹) واژه‌های حاوی نام‌اندازم‌ها را در زبان راجی بررسی کرده‌اند. محمدی (۱۳۸۵) مشکلات ترجمه استعاره‌های مربوط به نام‌اندازم‌های زبان فارسی و انگلیسی را کاویده است. زاهدی نیز معتقد است که در همه زبان‌ها، نام‌اندازم‌ها بخش جدایی‌ناپذیر از نظام شناختی محسوب می‌شوند (Vide. Zahedi, 2011: 337). یافته‌های وی عبارت‌اند از: ۱. تجارب بدنی در زبان از طریق استعاره‌سازی مجدداً تجربه می‌شوند؛ ۲. از آن‌جا که استعاره‌های مربوط به اندام‌های بدن در همه زبان‌ها دیده می‌شوند، نوعی درونی‌سازی دنیای بیرون و تجارب ما از آن در زبان‌های مختلف وجود دارد؛ ۳. زبان‌های مختلف با توجه به این‌که ریشه در فرهنگ‌های مختلفی دارند، این پدیده شناختی را به صورت‌های مختلف نشان می‌دهند.

زاهدی و ذهاب ناظوری (نک. ۱۳۹۰: ۱-۱۸) نیز نام‌اندازم‌های حوزه «سر» را در ضرب‌المثل‌های فارسی و انگلیسی بر پایه نظریه شناختی مقایسه کرده‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که شناخت بر پایه اندام‌های بدن، جزئی از همگانی‌های زبان است؛ اما با مقایسه زبان‌های فارسی و انگلیسی می‌توان دریافت که نوع استعاره‌سازی و ابزار تجلی این نام‌اندازم‌ها با توجه به ملاحظات فرهنگی زبان‌ها متفاوت است.

نفرگویی‌کهن و راسخ‌مهند (۱۳۹۱) به دستوری‌شدگی نام‌اندازم‌های زبان فارسی نظیر شانه، سینه، دهان، لب، گوش، ناف، پهلو، شکم، قلب، بغل، سر، پشت و پا پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که چگونه این واژه‌ها تبدیل به نشانه مکان و زمان می‌شوند. نویسندگان بر مبنای نظریه هاینه و



همکارانش (Vide. Heine & et. al, 1991: 28-46) به مفهوم بسط استعاری می‌پردازند. استاجی (۱۳۸۶) نیز با استفاده از مفهوم دستوری‌شدگی به بحث چگونگی پیدایش حروف اضافه از نام‌اندام‌ها پرداخته است. نام‌اندام‌های روی، پشت، پهلو، میان، بغل و سر از این جمله‌اند. وی معتقد است که ابتدا نام‌اندام‌ها دچار بسط استعاری می‌شوند و پس از کسب معنای استعاری می‌توانند به صورت هسته یک ساخت اضافی در ترکیب به کار روند. بنا بر یافته‌های نغزگوی و راسخ‌مهند (۱۳۹۱) و استاجی (۱۳۸۶) اگر نام‌اندام‌ها معنای استعاری بگیرند و دچار بسط استعاری شوند، زمینه دستوری‌شدن آن‌ها فراهم می‌شود و نظام زبانی تغییر می‌یابد. به بیان دیگر در فرآیند دستوری‌شدن نام‌اندام‌ها، بسط استعاری روی می‌دهد. بسط استعاری در مقاله حاضر در مورد نام‌اندام «دست» مورد بررسی قرار می‌گیرد. نقطه اشتراک پژوهش حاضر با پژوهش یو (2000) و مین و ونبین (2008) در این است که هر سه پژوهش به نام‌اندام «دست» می‌پردازند؛ اما تحقیق حاضر به شیوه تغییرات معنایی در ترکیب نیز نظر دارد. به علاوه، از این جهت اهمیت دارد که تا به حال در فارسی پژوهشی درباره نام‌اندام «دست» و آن هم در ترکیب با کلمات دیگر صورت نگرفته است.

۳. چهارچوب نظری

مقاله حاضر در قالب رویکرد شناختی- فرهنگی است؛ زیرا لازم است تغییرات معنایی عناصر واژگانی دارای تکواژ «دست» از دو نظر مورد بررسی قرار گیرد: یکی مبحث تغییرات معنایی تکواژ «دست» به عنوان یک عنصر واژگانی و دیگر از منظر مفهوم‌سازی فرهنگی. در بخش تغییرات معنایی، چهارچوب نظری مقاله وانگ (2001) (Vide. Min & Wenbin, 1: 2008) و در زمینه مطالعات تطبیقی- فرهنگی، مقاله پالم (1996) (نک. شریفیان، ۱۳۹۱: ۱۵) الگوهای مورد استفاده در این پژوهش است. شریفیان معتقد است که عنوان زبان‌شناسی فرهنگی را نخستین بار لنگاکر^۲ در زبان‌شناسی شناختی به کار برده است (نک. همان). در نظر لنگاکر، ظهور زبان‌شناسی شناختی را می‌توان بازگشتی به زبان‌شناسی فرهنگی دانست؛ زیرا در مکتب شناختی، دانش فرهنگی نه تنها منشأ واژگان است، بلکه می‌توان آن را اساس شکل‌گیری دستور زبان نیز لحاظ کرد (Vide. Langacker, 1994: 31). شریفیان نیز معتقد است پالم در کتاب نظریه زبان‌شناسی فرهنگی (1996) نشان داده است که زبان نوعی بازی

با نمادهای کلامی است و بر پایه تصویرسازی‌های ذهنی قرار دارد (نک. شریفیان، ۱۳۹۱: ۱۶). پالمر معتقد است که ریشه تصویرسازی‌های ذهنی در فرهنگ است. وی ترکیب زبان‌شناسی بوآسی^۲، معنی‌شناسی قومی^۳ و قوم‌نگاری کلام^۴ را زبان‌شناسی فرهنگی می‌نامد که در ارتباط نزدیک با زبان‌شناسی شناختی است.

وانگ معتقد است می‌توان از سه نوع تغییر معنایی در این خصوص نام برد: تغییر معنایی تشعشعی^۱، تجمعی^۲ و هم‌باقتی (زنجیری)^۳. در نوع اول، همه معنای اشتقاقی^۴ از یک معنای ابتدایی و پایه‌ای^۱ ناشی می‌شوند؛ در نوع دوم یک معنای اشتقاقی از معنای پایه‌ای نشأت می‌گیرد و سپس از این معنای اشتقاقی معنای دیگری شکل می‌گیرد. در نوع سوم، معنای مختلف به شکل زنجیری پدید می‌آیند و مسیر تغییرات معنایی شبیه یک زنجیره است (Vide. Wang, 2001: 250). این همان الگوی معنایی مورد نظر تایلور است که به آن زنجیره تغییرات معنایی گفته می‌شود (Vide. Taylor, 2001: 108). به همین دلیل است که تایلور معتقد است واژه‌های چندمعنایی، مقوله‌های زبانی هستند که معناهای مجزا داشته باشند، هیچ وجه مشترک معنایی پایه‌ای در بین آن‌ها نباشد و تنها ارتباط آن‌ها از طریق زنجیره‌ای شبیه به این باشد: الف ← ب ← ج ← د (Vide. Min & Wenbin, 2008: 3).

وانگ (2001) با الگو قرار دادن زنجیره معنایی مورد نظر تایلور و نظریه پیش‌نمونه‌گی، الگوی دیگری از تغییرات معنایی در قالب درختچه‌های کاکتوس شکل ارائه می‌دهد. با این روش مسیر تغییرات معنایی به نحو بهتری قابل ردیابی و ملاحظه می‌شود. در نظر وی شیوه تبدیل و گسترش معنای اصلی به معنای اشتقاقی همانند شیوه رشد درختچه‌های کاکتوس است. همان‌گونه که درختچه‌های کاکتوس از دانه‌های مختلفی تشکیل شده‌اند که هر یک در جهت رشد می‌کنند، هر واژه نیز می‌تواند چند معنای اصلی داشته باشد که شبیه دانه‌های مختلف کاکتوس هستند که از آن‌ها می‌تواند معنای مختلفی به شکل زنجیری یا تشعشعی گسترش یابد. بنابراین ارتباط میان دانه‌های مختلف درختچه از دو نوع است: تشعشع و تجمع. ریشه‌های کاکتوس در زمین هستند و از مواد غذایی موجود در زمین تغذیه می‌کنند، ریشه و خاک تغذیه‌کننده این درختچه‌های زبانی، فرهنگ و تجارب بدنی سخنگویان یک جامعه زبانی است. این نظر، تأکیدی بر گفته لیکاف و جانسون است که معتقدند دو نوع منبع اساسی برای ریشه‌های نظام مفهومی و



شناختی انسان وجود دارد: تجارب فیزیکی مستقیم و پیش‌انگاره‌های فرهنگی (Vide. Lakoff & Johnson, 1980: 57).

مین و ونبین (2008) از شیوه تغییرات معنایی نام‌اندام دست در انگلیسی و چینی الگوهای کاکتوسی ۱ و ۲ را ارائه داده‌اند. آن‌ها معانی مشتق‌شده از کلمه دست را در سه طبقه دسته‌بندی کرده‌اند: عمل ملموس، یعنی نگه‌داشتن، عمل ابزاری و جایگاه این اندام که بر مبنای مثال‌های زیر حاصل شده‌اند:

1) And he said, for these seven ewe lambs shalt thou take of the hand, that they may be a witness unto me, that I have digged this well.

و او گفت که تو باید این هفت بره ماده را به دست گیری، شاید آن‌ها مرا دیده باشند که چاه را حفر کردم.

2) And the fear of you and the dread of you shall be upon every beast of the earth, and upon every fowl of the air, upon all that moveth upon the earth, and upon all the fishes of the sea; into your hand are they delivered .

و ترس از تو و هراس از تو باید در هر چهارپایی در زمین، هر مرغی در هوا، هر جنبنده‌ای در زمین و هر ماهی در دریا باشد؛ آن‌ها به دست تو داده می‌شوند.

3) He made him oversee over his house, and all that he had he put into his hand.

او، وی را سرپرست خانه‌اش کرد و هرچه را داشت به دست او داد.

گروه الف. در مثال‌های ۱ تا ۳ به ترتیب معانی مالکیت، کنترل و بر عهده گرفتن از کلمه دست منظور است. نگهداشتن، معنایی ملموس از عمل دست است و کنترل کردن معنایی انتزاعی از عمل نگه داشتن است. کنترل دارایی، مالکیت و کنترل فعالیت نیز بر عهده گرفتن محسوب شده است:

دست ← ابزار انجام کار و عمل ← کار و عمل ملموس ← عمل نگه داشتن انتزاعی ← کنترل کردن ← مالکیت
↳ بر عهده گرفتن

زنجیره ۱. تغییرات معنایی نام‌اندام دست در گروه اول (Vide. Min & Wenbin, 2008: 5)

Chain 1. Semantic Changes in the Name of "hand" in First Group

گروه ب. در مثال‌های ۴ تا ۸ به ترتیب معانی مسئولیت، اتوریت، از عهده برآمدن^{۱۱}، حمله^{۱۲} و

کار^{۱۳} از کلمه «دست» منظور است:

4) And surely your blood of your lives will I require; at the hand of every beast will. I require it, and at the hand of man; at the hand of every man's brother will I require the life of man.

و مطمئناً من به خون جگر تو نیازمندم. به دست هر چهارپا و انسانی بدان نیازمندم.

5) And the angel of the LORD said unto her, Return to thy mistress, and submit thyself under her hands.

و فرشته خداوند بدو گفت به بانو بازگرد و خود را به دست او بسپار.

6) And his master saw that the LORD was with him, and that the LORD made all that he did to prosper in his hand.

و سرورش دید که خداوند با او بود و این‌که خداوند همه این کارها را برای دست‌یابی او به کامیابی انجام داد.

7) And he said, Lay not thine hand upon the lad, neither do thou anything unto him.

و او گفت نه بر این پسر دست‌اندازی نکن و نه هیچ کاری برای او انجام ده.

8) And he called his name Noah, saying, this same shall comfort us concerning our work and toil of our hands, because of the ground which the LORD hath cursed.

و او نامش را نوح نهاد و می‌گفت این نام ما را از کار و سختی دست‌مان آسوده گرداند، به خاطر زمینی که خداوند آن را نفرین کرد.

می‌توان شیوه ارتباط و تغییرات معنایی را به صورت زیر نمایش داد:

↑ کار

دست ← ابزار انجام کار و عمل ← کار و عمل ← اتوریته و مسئولیت

↓ حمله

زنجیره ۲. تغییرات معنایی نام‌اندام دست در گروه اول (Vide. Min & Wenbin, 2008: 6)

Chain2. Semantic Changes in the Name of "hand" in First Group

گروه ج. در نمونه‌های ۹ و ۱۰ به ترتیب، معانی در دو سمت بدن و نزدیک به کلمه دست

منظور شده است.



9) Separate thyself, I pray thee, from me: if thou wilt take the lefthand, then I will go to the right; or if thou depart to the right hand, then I will go to the left.

به تو التماس می‌کنم که خود را از من جدا کن. اگر تو دست چپ را برگزینی، من به راست خواهم رفت یا اگر تو به سمت راست بازگردی، من به چپ خواهم رفت.

10) Esau said in his heart, the days of mourning for the father are at hand; then will I slay the brother Jacob?

یسوع در قلبش گفت روزهای سوگواری برای پدر مهیاست (نزدیک است). پس آیا برادر یعقوب را خواهم کشت؟

شیوه تغییر معنایی را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:

↑ در دو سمت بدن ← یک سمت
دست ← جایگاه
↓ در دو سمت و در نزدیک بدن ← نزدیک

زنجیره ۳. تغییرات معنایی نام‌اندام دست در گروه اول (7: 2008: Min & Wenbin, Vide)

Chain3. Semantic Changes in the Name of "hand" in First Group

همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، مین و ون بین (2008) معانی مشتق‌شده از کلمه دست را در سه طبقه دسته‌بندی کرده‌اند: عمل ملموس، یعنی نگاه‌داشتن، عمل ابزاری و جایگاه این اندام که در الگوی کاکتوس به شکل زیر قابل نمایش است:



شکل ۱. الگوی کاکتوسی از تغییرات معنایی واژه دست (hand) در انگلیسی
(Vide. Min & Wenbin, 2008: 7)

Figure 1. Cactus Pattern in Semantic Changes of Hand in English



شکل ۲. الگوی کاکتوسی از تغییرات معنایی واژه دست (shou) در چینی
(Vide. Min & Wenbin, 2008: 7)

Figure 2. Cactus Pattern in Semantic Changes of Hand in Chinese



در این مقاله برآنیم که الگوی کاکتوس را آن‌گونه که مورد نظر وانگ (2001) و مین و ونبین (2008) بوده است برای مسیر تغییرات معنایی واژه‌های مرکبی که جزء نخست آن‌ها نام‌اندام «دست» است، به کار بریم. از آنجا که تحقیقاتی مشابه، با استفاده از این چهارچوب شناختی در زبان‌های چینی و انگلیسی درباره نام‌اندام حوزه «دست» صورت گرفته است، به مطالعه تطبیقی و مقایسه این سه زبان خواهیم پرداخت و در چهارچوب زبان‌شناسی فرهنگی به تبیین تفاوت‌های زبانی- فرهنگی می‌پردازیم.

آنچه در اینجا از آن به چهارچوب شناختی- فرهنگی تعبیر می‌شود، الگوی پالم (1996) است. او معتقد است زبان‌شناسی فرهنگی یکی از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی شناختی است که به نقطه برخورد فرهنگ و مفهوم‌سازی‌های زبانی می‌پردازد (9: Sharifian, 2011). در این چهارچوب شناختی، مفهوم‌سازی به تمام فرآیندهای شناختی اطلاق می‌شود که در نظام شناختی انسان جنبه اساسی دارد.

۴. روش‌شناسی

۴-۱. روش پژوهش

برای انجام چنین پژوهشی در زبان فارسی و سپس مقایسه آن با نتایج بررسی‌های مشابه در زبان‌های انگلیسی و چینی، ابتدا پیکره‌ای از داده‌های زبانی از فرهنگ لغت سخن جمع‌آوری شد. این پیکره شامل ۱۶۰ کلمه مرکب در زبان فارسی بوده است که جزء نخست آن‌ها تک‌واژ «دست» است. با توجه به معانی اصلی که برای کلمه دست در مدخل واژگانی این کلمه ذکر شده، آزمون تداعی واژگانی از ۱۰ سخنگوی فارسی‌زبان به عمل آمده است. سپس نتایج و معانی مورد نظر آن‌ها از این کلمات مرکب فارسی که حاوی نام‌اندام «دست» است، در قالب درختچه کاکتوس‌شکل ارائه شده است. با مقایسه بسامد معانی مختلف تک‌واژ «دست» در واژه‌های مرکب زبان فارسی مستخرج از پیکره بی‌جن‌خان و همکاران (2011)، تداعی مفهومی این تک‌واژ در ذهن اهل زبان بررسی شد.

۴-۱-۱. آزمون تداعی واژگانی

آزمون تداعی واژگانی اساساً در پژوهش‌های کمی برای بررسی ساختارهای شناختی به کار

گرفته می‌شود. در این پژوهش روال اجرای آزمون تداعی به نحوی تعدیل شده است تا برای تحلیل کمی مطالب مورد نظر و نیز کشف شیوه مفهومی‌سازی فرهنگی مناسب شود. این بررسی شامل دو مرحله است: مرحله اول (تداعی) که در آن تعدادی از واژه‌های فارسی به‌عنوان محرک استفاده شده است تا باعث تحریک و فاش‌سازی شیوه مفهومی‌سازی شود و مرحله دوم (تفسیر) که در آن پاسخ‌های تداعی‌شده آزمودنی‌ها بررسی و تحلیل می‌شود.

روابط تداعی میان واژه‌ها می‌تواند حافظه کلامی، فرآیندهای ذهنی، حالات عاطفی و حتی گاهی شخصیت آزمودنی‌ها را نیز نشان دهد. روان‌شناسان زبان ماهیت، احتمال و گاهی زمان پاسخ‌دهی آن‌ها را بررسی می‌کنند. کیس (1975) از این روش برای ایجاد تزاروس تداعی واژگانی در انگلیسی استفاده کرده است. شریف و صادقی (2013) در فارسی از این روش برای بررسی و مقایسه فرآیند تداعی معانی در کودکان و بزرگسالان استفاده کرده‌اند. شریفیان از این روش برای بررسی و مقایسه شیوه مفهومی‌سازی فرهنگی درباره برخی واژه‌ها، بین آزمودنی‌هایی که استرالیایی‌های بومی و مهاجران استرالیا بودند، استفاده کرده است (Vide. Sharifian, 2011: 47- 86). آنچه در همه این تحقیقات مشترک است این است که محقق در پی یافتن الگوهای ذهنی فعال آزمودنی است؛ چرا که واژه‌های پاسخ، مجموعه‌ای از بازنمودهای تداعی‌شده واژه‌های محرک هستند و نماینده درک و فهم ناخودآگاه آزمودنی از رابطه میان مفهوم محرک و مفاهیم مورد نظر آزمون می‌باشند. باید گفت که برای اجرای این آزمون می‌توان از روش‌های مختلفی استفاده کرد. ممکن است که به آزمودنی اجازه داده شود تا آزادانه رابطه تداعی میان واژه‌ها را برقرار سازد (تکلیف تداعی آزاد)^{۱۵} و یا این‌که پاسخ‌های او محدود به مقوله‌های معنایی مشخص، خاص و یا انتخاب از میان گزینه‌های جایگزین‌شونده باشد که در این صورت با تداعی کنترل‌شده سروکار داریم. برانگیختگی واژگانی^{۱۶} نوعی روش تداعی کنترل‌شده^{۱۶} است. در این تحقیق از هر دو روش تداعی آزاد و کنترل‌شده استفاده شده است. به این صورت که ابتدا واژه‌های مورد نظر پژوهش (که کلمات مرکب آغازشده با نام‌اندام دست بودند) در قالب فهرستی نوشتاری از واژه‌ها به آزمودنی‌ها داده شده است تا آن‌ها در مقابل هر واژه آنچه را که به ذهنشان خطور می‌کند، فهرست کنند. به آن‌ها گفته شده است که باید اساس این تداعی قرابت معنایی باشد (تداعی آزاد). در مرحله بعد از آن‌ها خواسته شده است که همان کلمات را با توجه به طبقه‌هایی از پیش‌تعیین‌شده که در بخش تحلیل قابل



مشاهده‌اند، در دسته‌هایی قرار دهند (تداعی کنترل‌شده).

منطقِ ماورای این روش این است که در تکلیف تداعی واژگانی، واژه‌های محرک، زمینه‌ای را فراهم می‌سازند که پاسخ‌هایی دارای پیوندهای تداعی‌شده در نظام مفهومی آزمودنی به محرک‌ها داده شود. این پیوندها در نتیجه فرآیندهای شناختی نظیر طرح‌واره‌سازی و طبقه‌بندی شکل می‌گیرند. بنابراین، پاسخ‌های تداعی‌شده به ذهن آزمودنی دربارهٔ یک محرک واژگانی می‌تواند تا حد زیادی جنبه‌هایی از مفهوم‌سازی‌هایی را در نظام مفهومی - شناختی فرد منعکس کند. به‌علاوه، زمانی که این تکلیف به گروه‌های فرهنگی یکسان داده می‌شود، شباهت در طبقه‌بندی‌های مشترک که آزمودنی‌ها ارائه می‌کنند، شیوهٔ مفهوم‌سازی‌های مشترک فرهنگی را نشان می‌دهد.

۲-۴. آزمودنی‌ها

آزمودنی‌ها: شامل ۱۰ نفر از دانشجویان رشتهٔ اقتصاد ترم دوم در نیمسال دوم سال تحصیلی ۹۳-۹۴ در دانشگاه آیت‌الله بروجردی بودند.

۳-۴. ابزار مورد نیاز

تجهیزات و وسایل مورد نیاز: به‌جز فهرستی از ۱۶۰ واژهٔ مرکب زبان فارسی مورد نظر این پژوهش که روی برگه‌ای نوشته شده بود، تجهیزات دیگری مورد نیاز نبوده است.

۴-۴. روال اجرای آزمون

روال اجرای آزمون: آزمون تداعی واژگانی در کلاسی آرام برگزار شد. واژه‌های محرک به شیوهٔ نوشتاری به آزمودنی‌ها ارائه شد. هیچ محدودیتی بر طول واژه‌های محرک و یا پاسخ نبود. در طول آزمون از آزمودنی‌ها سؤالاتی دربارهٔ پاسخ‌هایشان پرسیده می‌شد تا هم تعامل صورت گیرد و هم میزان تمرکز آن‌ها به هنگام اجرای آزمون ارزیابی و بررسی شود.

۵. تحلیل داده‌ها

۵-۱. تحلیل زبانی

نام‌اندام «دست» در زبان فارسی در کلماتی نظیر واژه‌های زیر دارای معنای حقیقی^{۱۷} است:

دستکش، دستمال، دستبند، دستشویی، دست‌فنگ، دست‌خالی، دست‌بوس، دست‌پاکن.

البته باید توجه داشت که کلمات دستشویی، دست‌بوس و دست‌خالی دارای معنای مجازی نیز هستند که در زیر بخش‌های مربوط به آن‌ها اشاره خواهد شد.

«دست» گاهی ابزار انجام کار است:

دست‌بافت، دست‌چین، دست‌خط، دسترس، دست‌رشت، دست‌کشت، دست‌ساز، دست‌نوشته، دستاس، دست‌بخچه، دست‌دوز، دستش‌ده، دست‌فروش، دستینه، دست‌ابزار، دست‌افزار، دست‌پیچ، دست‌خشک‌کن، دست‌گرایی، دستگیره، دست‌انبویه، دست‌نشان (کاشته‌شده با دست)، دسته‌دار، دسته‌دنده، دسته‌پیستون.

نام‌اندام دست در معنای واقعی دارای معنای تقابلی نیز هست که به تقابل انواع در برابر هم، مفرد و جمع، جهت و دفعات اشاره دارد:

تقابل مفرد و جمع: یک دست فنجان، دست جمعی، دستگاه، دسته‌جات، دستچه.

تقابل انواع: از این دست، از آن دست، از هر دست.

تقابل روش‌های مختلف در کلمات: دست‌به‌دست، از این دست، از آن دست، از هر دست.

تقابل جهت و سو در کلمات: این دست، آن دست، دست راست، دست چپ؛ عبارات دست راست و دست چپ در معنای مجازی برای اشاره به جناح‌های سیاسی در این کاربرد استفاده می‌شود.

تقابل دفعات: دست اول (در بازی)، دست اول (خبر)، دست‌دوم (مستعمل)، دست‌خون (اصطلاحی در بازی)، دست آخر.

واحد شمارش: (یک) دست (چلوکباب)، (لباس)، (ظرف).

تک‌واژ دست در کلمات مرکب می‌تواند حامل تغییر معنایی و بسط استعاره باشد که در این صورت تک‌واژ دست در معنای غیر واقعی و به صورت مجازی به کار رفته است. در این فرآیند تغییر معنایی تک‌واژ دست می‌تواند دارای معانی زیر باشد:



تقابل در کلمات: دست راست/ چپ، دست پایین، دست بالا، دست کم.

مجاز جزء به کل: دستشویی، دستیار، دست به آب، دستگرمی، دست تنها، دست آویز، دست چرب، دست خوش، دست آموز، دستاویز، دست به خون شستن، دست به یکی، دست پرورده، دست فرسود، دستگیر (کمک‌کننده)، دستگیر (گرفتار)، دست‌مریزاد، دست‌ورز، دست راست (کمک).

قدرت و اختیار: دست‌بالا، دست بالادست، دست غیب، دست قضا/ تقدیر، دست رد، دست مطلق، دست‌اندرکار.

عامل دخالت و تأثیر: دست‌کاری، دست‌خورده، دست‌زده، دست‌بردار، دست‌درکار، دست‌نشانده، دست‌خوب/ بد.

عامل تصرف، اختیار و مالکیت: دست‌درازی، دست بگیر/ بده، دست به دست، دست خوش (تحت سیطره و تصرف)، دست‌برد، دست‌تنگ، دسترس، دست فرسود (اگر به معنی نفوذ و تصرف کسی باشد)، دست‌یابی، دست‌نیافتنی.

مهارت و توانایی: دست‌به‌فرمان، دست‌به‌کتک، دست‌به‌هفت‌تیر، دست‌به‌قلم، دست‌به‌جیب، دست‌بسته، دست‌پخت.

خصوصیات اخلاقی: دست‌خشک، دست‌ودل‌پاک، دست‌وپا‌دار، دست‌ودل‌باز، دست‌دهنده، دست بگیر، تهی‌دست، دست‌خالی/ پر، دست‌کج، دست‌مردی، دست‌تنها، دست‌وپا‌بسته، دست‌وپنجه‌دار، دست‌وروشسته، دست‌پاک.

حالت، ویژگی و خصیصه: دست‌به‌دهن، دست‌به‌سینه، دست‌به‌کمر، دست‌به‌سر، دست‌پاچه، دست‌بردل، دست‌برگردن، دست‌زنان، دست‌افشان، دست‌تنها، دست‌به‌عصا، دست‌زیرسنگ، دست‌بوس، دست‌به‌کار، دست‌به‌گریبان، دست‌پرکن.

مرحله و فرآیند: در دست (اقدام، بررسی، چاپ و ...).

حاصل، نتیجه و بهره: دست‌رنج، دست‌پر، دست‌پخت، دست‌آورد، دست‌کسب، دست‌افشان، دست‌مزد، دست‌پنجه، دست‌یافته.

شیوه عمل: دستی‌دستی، دست‌به‌دست، دست‌به‌نقد (حاضر و آماده)، دستی (فوری و نقدی).

با توجه به نمونه‌هایی از واژه‌های مرکب بالا می‌توان از چهار نوع تغییر معنایی نام برد:

شمار ↑ ↑ زمان (بار و مرتبه)

۱. دست ← جایگاه ← در دو بخش متضاد و مقابل یکدیگر در بدن ← تقابل ← جهت
↓ شیوه

۲. دست ← عضو مهمی از بدن ← به‌عنوان نماینده کل بدن و یا نشان‌دهنده خصوصیت اخلاقی

۳. دست ← ابزار انجام کار و عمل ← کار و عمل ← شیوه انجام عمل

← مهارت در انجام عمل

← فرآیند عمل

← حاصل عمل

۴. دست ← ابزار انجام کار و عمل ← کار و عمل ملموس ← عمل نگه‌داشتن انتزاعی ← کنترل کردن ← مالکیت
لداخلت و تأثیر



شکل ۳. الگوی کاکتوسی از تغییرات معنایی واژه دست در فارسی

Figure 3. Cactus Pattern in Semantic Changes of Hand in Persian

در این قسمت از مقاله حاضر به بررسی بسامد مقولات معنایی اسامی مرکبی که تگواژ نخست آن‌ها «دست» است، در پیکره زبان فارسی بی‌جن‌خان و همکاران (۲۰۱۱) می‌پردازیم.



این پیکره متشکل از بیش از ۱۰ میلیون قطعه از متون زبان فارسی شامل متون گفتاری و نوشتاری از منابع مختلف از جمله کتاب، مجله و دیگر متون زبان فارسی است. در مجموع، واژه «دست» در این پیکره دارای بسامد ۱۰۸۵۳ مورد است که دومین نام‌انداز پربسامد در زبان فارسی است. اسامی مرکب با جزء اول «دست» در این پیکره را در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است. همان‌طور که با مقایسه این واژه‌ها با واژه‌های مستخرج از فرهنگ سخن برمی‌آید، بسیاری از اسامی مرکب ذکر شده در فرهنگ لغت در این پیکره حتی یکبار هم تکرار نشده‌اند. این مطلب ممکن است به دلیل کهنه و از رده خارج شدن این واژه‌ها باشد؛ دلیل دیگر ممکن است عامیانه و غیر رسمی بودن برخی از این واژه‌ها و ترکیب‌ها باشد زیرا پیکره از منابع زبان‌گونه رسمی انتخاب شده است؛ دلیل دیگر هم ممکن است جدانویسی این واژه‌ها در متون منبع پیکره باشد؛ زیرا در مواردی که بین اجزای کلمه در نوشتار فاصله کامل باشد، نرم‌افزار مربوط قادر به تشخیص واژه نیست و آن را دو واژه مجزا تعبیر می‌کند.

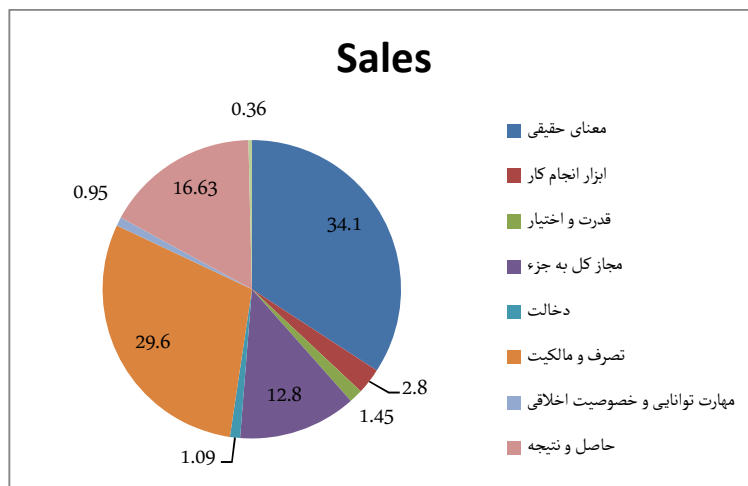
جدول ۱. فهرست بسامدی اسامی مرکب با جزء اول «دست»

Table 1. List of compound nouns with the first part of “Hand”

معنای حقیقی	ابزار انجام کار	قدرت و اختیار	مجاز کل به جزء	دخالت	تصرف و مالکیت	مهارت توانایی و خصوصیت اخلاقی	حاصل و نتیجه	واحد
دستکش ۳۸	دست‌چین ۳	دست‌یافته ۱	دست‌مایه ۳۶	دست‌کاری ۶۳	دستبرد ۴۹	دست‌ودل‌بازی ۱	دستمزد ۲۶۳	دستجات ۱۹
دست‌وپا ۱۲	دست‌فروش ۲۴	دست‌بازی ۳	دستخوش ۱		دسترسی ۱۰۵۶	دست‌وپنجه ۸	دست‌پخت ۶	دست‌کم ۲
دست‌بند ۲۰	دست‌کاری ۶۳	دست‌یابی ۸۰	دستگیری ۶۸۴	دست‌درازی ۴		دست‌وپا ۱۲	دسترنج ۱۱	
دستمال ۸۱	دست‌نگاشته ۱		دست‌پرورده ۳		دست‌اندرکار ۵۶۷	دست‌تنها ۱	دست‌آورد ۶۸۱	
دستشویی ۸	دست‌نوشته ۴۶		دست‌نشانه ۱۰		دست‌آویز ۳۷	دست‌پاچه ۳۳		
دستبوسی ۷	دست‌خط ۲۲		دست‌طلا ۳					

ادامه جدول ۱

معنای حقیقی	ابزار انجام کار	قدرت و اختیار	مجاز کل به جزء	دخالت	تصرف و مالکیت	مهارت توانایی و خصوصیت اخلاقی	حاصل و نتیجه	واحد
دست‌ورو ۳	دست‌بافت ۲		دست‌افشانی ۲					
دستگیره ۱ دسته ۱۷۹۹	دست‌نامه ۱		دست از جان شستن ۱					
دست‌افزار ۲	دست‌واره ۱		دست‌گرمی ۱					
	دست‌گردانی ۱		دست‌آموز ۱					
	دست‌گردان ۳							
۱۹۷۱	۱۶۷	۸۴	۷۴۲	۶۳	۱۷۱۳	۵۵	۹۶۱	۲۱
%۳۴,۱	%۲,۸	%۱,۴۵	%۱۲,۸	%۱,۰۹	%۲۹,۶	%۰,۹۵	%۱۶,۶۳	%۰,۳۶
جمع کل								۵۷۷۷



نمودار ۱. فهرست بسامدی اسامی مرکب با جزء اول «دست»

Chart 1. Frequency Repertoire of Compound Nouns with the First Particle "hand"



همان‌طور که از جدول و نمودار قابل مشاهده است، فارسی‌زبانان در ۲۴٪ موارد از معنای حقیقی تک‌واژ دست استفاده می‌کنند. از بین مفاهیم دیگر تک‌واژ دست در اسامی مرکب زبان فارسی، مالکیت و تصرف (۲۹٪) و حاصل و نتیجه عمل (۱۶,۶۳٪) در مرتبه بعدی هستند. بدین‌ترتیب می‌توان چنین برداشت کرد که از میان معانی استعاری و مجازی تک‌واژ «دست» در اسامی مرکب زبان فارسی، مفهوم مالکیت و تصرف در زبان فارسی برای فارسی‌زبانان از اهمیت بیشتری برخوردار است. این موضوع قطعاً ریشه فرهنگی و تاریخی دارد که در پژوهش‌های تاریخی و فرهنگی می‌توان به این موضوع پرداخت. اگر این موضوع را با داده‌های زبان‌های انگلیسی و چینی بسنجیم این موضوع می‌تواند قابل توجه باشد.

۲-۵. تحلیل فرهنگی

هدف از تحلیل زبانی نام‌اندام‌ها، دریافتن چگونگی بازتولید تجربه بدنی در زبان، تحلیل ساختار تجربه بدنی در فرهنگ‌ها و نیز تأثیر عوامل فرهنگی بر تولید زبانی است. ساساتلی معتقد است در طول تاریخ، بدن‌های انسان همچون گِل رُسی متصور شده است که توسط ساختار قدرت سیاسی و اقتصادی قالب‌بندی شده است (نک. ساساتلی، ۱۳۸۷: ۱۴۵-۱۵۰). آنچه سیاست بدن به ما می‌آموزد این است که بدن میدان مبارزه‌ای است که از مجرای منازعه میان گروه‌هایی با ارزش‌ها و منافع سیاسی، اقتصادی و مذهبی متفاوت شکل داده می‌شود. در واقع، بخش اعظم اثر فوکو ناظر بر این ادعاست که نهادهای قدرت از طریق بدن است که نظام‌های رایج قدرت خود را تحکیم می‌بخشند و این را می‌توان در نمونه‌های زبانی و واژگانی مشاهده کرد (Vide. Foucault, 1977: 25). استفاده از قوه قهریه در ایجاد سلطه و برتری، نظام فئودال و ارباب-رعیتی در تاریخ ایران به‌خوبی بسامد بالای کاربرد مفهوم مالکیت، تصرف، قدرت و دخالت را توجیه می‌کند. نکایی و امن‌پور (۱۳۹۱: ۳۹-۴۰) نیز معتقدند که در دو دهه اخیر سنت و رویکرد فرهنگی روزافزونی در مفهوم‌سازی‌ها و پژوهش‌های تجربی مربوط به حوزه بدن داشته است و مطالعات فرهنگی بدن نشان می‌دهد که بدن‌های انسانی چگونه فهمیده می‌شود. آن‌ها معتقدند که گفتمان دینی در مفهوم‌سازی‌های فرهنگی عامل مهمی است. در فارسی مواردی چون دست غیب، دست قضا، دست تقدیر، دست سرنوشت، دست خدا، استفاده از نفوذ، قدرت و اختیار یک نیروی برتر را نشان می‌دهد که کاملاً به مذهب ارتباط دارد. همچنین بسامد بالای

واژگانی که «دست» در آن‌ها به مفهوم حاصل و نتیجه است، فرهنگ کارکردگرا و نتیجه‌محور - و نه فرهنگی که فرآیند در آن اهمیت دارد- را نشان می‌دهد. چرا که هستی بدن نه در خلأ بلکه در رابطه با مکان و فضای پیرامون موجود می‌شود. اما شباهت‌های موجود در این سه زبان را می‌توان به حافظه مشترک بشری نسبت داد. به بیان دیگر، پاره‌ای از نمادها ناشی از ناخودآگاه جمعی انسان‌هاست؛ یعنی بخشی از روان که میراث مشترک بشریت است (نک. یونگ، ۱۳۸۹: ۱۵۷). اگر تمام انسان‌ها دارای الگوهای رفتاری، عاطفی و فکری مشترک باشند طبیعی است که فرآورده‌های این الگوها (تخیلات نمادین، اندیشه‌ها و اعمال) تقریباً در تمامی این زمینه‌های فعالیت بشری ظاهر می‌شود (نک. همان: ۴۸۰). گروه گسترده‌ای از مردم انتخاب می‌کنند که راست‌دست یا چپ‌دست باشند. آن‌ها با اندکی ترجیح عموماً دست راست را انتخاب می‌کنند. عوامل بیرونی مؤثر در رویکرد ما نسبت به ارگانیزم در تقویت و تثبیت برتری دست راست دخالت دارد. این تقابل نه تنها امری فیزیکی نیست، بلکه اخلاقی، فرهنگی و مذهبی است. چپ، تداعی‌گر انحراف، خیانت، لودگی و راست، مهارت، راستی و شجاعت است. قطب‌بندی‌های دینی در امر مقدس و نامقدس نیز مشهود است. راست خصوصیت استعلایی دارد و چپ خطر آلودگی و انحراف. امتیازی که به دست راست داده می‌شود بیش از هر چیز به این ساختار انسان‌شناسانه مربوط است که اساسی است (نک. لو پروتون، ۱۳۹۲: ۲۹). کاظمی و زاهدی (نک. ۱۳۸۸: ۳۹) معتقدند عوامل مؤثر در شکل‌گیری تنوع در روحيات و حتی نیازهای بشری را می‌توان ناشی از سیاست، جغرافیا، اجتماع، تغذیه، اقلیم، نژاد، اقتصاد و مذهب دانست. آن‌ها سلام و اشاره‌های حرکتی چند ملت را با هم مقایسه کرده‌اند و معتقدند که چینی‌ها و انگلیسی‌ها از دست‌دادن به‌منظور سلام‌کردن استفاده می‌کنند. اشاره‌های حرکتی در این دو کشور با استفاده از دست صورت می‌گیرد (نک. همان: ۶۳).

غفاری آشتیانی (۱۳۸۷) معتقد است که فرهنگ‌ها را به دو دسته فرهنگ‌های سهل و عمیق می‌توان دسته‌بندی کرد. در فرهنگ‌های سهل نظیر ایالات متحده، آلمان و سوئیس ارتباط به شکل پیام‌های صریح و آشکار است و کلمات مفهوم پیام را می‌رساند. در مقابل در فرهنگ‌هایی با زمینه عمیق نظیر ژاپن، چین، برزیل، مکزیک، اسپانیا و ایتالیا پیام بدون در نظر داشتن زمینه آن قابل درک نیست. در چنین فرهنگ‌هایی حالات چهره، ژست و زبان بدن اهمیت دارد. در فرهنگ‌های سهل، ارتباط کلامی بیش از غیر کلامی است و در فرهنگ‌های عمیق آداب و ارتباط



غیر کلامی مهم‌تر از کلامی است. غفاری آشتیانی (۱۳۸۷) سابقهٔ قراین فرهنگی را این‌گونه می‌داند: چین و ژاپن، اعراب، آمریکای لاتین، اسپانیا، ایتالیا، انگلیس، فرانسه، آمریکای شمالی، اسکاندیناوی، آلمان و سوئیس (نک. کاظمی و زاهدی، ۱۳۸۸: ۱۲۴). در این پیوستار هرچه از سمت راست به چپ حرکت کنیم از قرابت دو فرهنگ کاسته می‌شود؛ به نحوی که فرهنگ چینی به انگلیسی نزدیک و از آلمانی و سوئیزی دور است. این پیوستار نشان می‌دهد که این سه فرهنگ (ایرانی، چینی و انگلیسی) چندان از هم دور نیستند. دلیل شباهت‌ها در مفهوم‌سازی‌های فرهنگی و نمود واژگانی آن‌ها را می‌توان در این قرابت توجیه کرد و تفاوت‌ها را می‌توان به عامل مذهب و گفتمان سیاسی غالب بر این فرهنگ‌ها نسبت داد؛ به‌طوری‌که مثلاً فارسی فاقد مفاهیم مسئولیت و کنترل از این نام‌اندام است و در عوض، دارای مفاهیم مالکیت، تصرف، قدرت و دخالت است. همان‌طور که می‌دانیم در فرهنگ ایران «مسئولیت»، مفهوم کم‌رنگ‌تری است تا مفاهیمی نظیر مالکیت، تصرف، قدرت و دخالت. هر دو زبان انگلیسی و فارسی دارای مفهوم تقابلی از این نام هستند که از تقابل دو دست در دو سوی مخالف بدن آدمی می‌آید و این در حالی است که چینی فاقد چنین مفهوم تقابلی است که حتی در فارسی و انگلیسی به حوزهٔ احزاب و گروه‌های سیاسی هم کشیده می‌شود که شاید نتیجهٔ روحیهٔ همکاری و کار گروهی در فرهنگ‌های شرق دور نظیر چین و ژاپن باشد.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

مفهوم‌سازی فرهنگی- واژگانی همچون دیگر مقوله‌های شناختی از قبیل مقوله‌سازی، طرح‌واره‌سازی، استعاره‌سازی و... از ارکان اصلی زبان‌شناسی فرهنگی و به‌تبع آن، رویکرد شناختی به زبان است. این رویکرد چگونگی تجلی تجارب فرهنگی و دنیای پیرامونی اهل زبان را در زبان آن‌ها نشان می‌دهد. شوالیه و گریبان در بررسی فرهنگی نمادهای قومیت‌ها و ملت‌های مختلف «دست» را نماد فعالیت، قدرت و استیلا، حکمرانی، برتری، آگاهی و بصیرت می‌دانند. ایشان این مفهوم‌های نمادین را در زبان‌های خاور دور، آسیای جنوبی، آفریقا، عربی و فرانسوی مشاهده کرده‌اند (نک. شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸: ۲۲۰). یافته‌های این پژوهش ادعای ایشان را تصریح می‌کند. این مقاله که به بررسی شیوهٔ مفهوم‌سازی نام‌اندام دست در جزء آغازین کلمات مرکب اختصاص دارد، نشان می‌دهد که در فارسی مفاهیم مختلفی از قبیل تقابل،

نگهداری، مالکیت، تصرف و... در این کلمات نهفته است. وجود شباهت‌ها در این سه زبان را می‌توان به قرابت فرهنگی و نیز حافظهٔ مشترک بشری نسبت داد و تفاوت‌ها را ناشی از تفاوت در شیوهٔ بازتولید تجربهٔ بدنی که حاصل تفاوت فرهنگی است، دانست.

در این پژوهش فرضیه به اثبات رسید؛ چرا که شیوهٔ تغییرات معنایی این نام‌اندام در فارسی با استفاده از الگوی کاکتوس به تصویر کشیده شد و نیز تفاوت‌ها در شیوهٔ مفهوم‌سازی فرهنگی این نام‌اندام در فارسی و در دو زبان دیگر به تفاوت‌های فرهنگی منتسب گردید و توضیح داده شد. اهمیت این نوع بررسی در فارسی از این نظر است که تاکنون دربارهٔ شیوهٔ مفهوم‌سازی‌های فرهنگی نام‌اندام «دست» بررسی‌ای صورت نگرفته است و همچنین با توجه به این‌که تحقیق حاضر شیوهٔ تغییرات معنایی این نام‌اندام را با استفاده از روش عینی آزمون تداعی واژگانی در ترکیب با کلمات دیگر فارسی، با لحاظ کردن بسامد وقوع آن‌ها در پیکرهٔ فارسی بررسی کرده است و برای تنوعات و تفاوت‌های میان سه زبان ذکر شده از تبیین فرهنگی بهره جسته است، نسبت به مقالهٔ مین و ونین (۲۰۰۸) دارای برتری‌هایی است که ذکر آن‌ها رفت.

یکی از کاربردهای پژوهش‌هایی از این دست، در مسئلهٔ زبان‌آموزی و آموزش زبان است. با توجه به این‌که شکل‌گیری شبکه‌های معنایی در زبان‌های گوناگون متفاوت است، زبان‌آموز در یادگیری این تفاوت‌ها و تطابق آن‌ها با شبکهٔ معنایی زبان مادری با مشکل مواجه خواهد شد. آگاهی آموزش‌دهنده از این تفاوت‌ها می‌تواند یادگیری را تسهیل کند و فرآیند آن را با استفاده از معنی‌شناسی تقابلی^{۱۸} خودآگاه گرداند. به‌علاوه، در این الگو مسیر تغییرات معنایی عینی‌سازی می‌شود و از طریق آن می‌توان به ناخودآگاه زبانی یک جامعهٔ زبانی و سیر تحول تاریخی و فرهنگی یک جامعه دست یافت. بالا یا پایین بودن بسامد هر یک از معانی تکواژ دست در یک زبان می‌تواند نشان‌دهندهٔ غلبهٔ آن مفهوم در ذهن سخن‌گویان یک جامعهٔ زبانی باشد. توجه به تفاوت‌های مفهومی در شبکهٔ معنایی، واژه‌های یک زبان همچنین می‌تواند به مترجمان یاری رساند تا با توجه به این تفاوت‌ها بیشتر به زبان مقصد نزدیک شوند و بهترین تطابق را برای ترجمه از زبان مبدأ به مقصد انجام دهند.



۷. پی‌نوشت‌ها

1. cultural linguistics
2. R. Langacker
۳. زبان‌شناسی بواسی قایل به وجود ارتباط تنگاتنگ میان زبان، ذهن و فرهنگ است و زبان را منعکس‌کننده زندگی فرهنگی مردم می‌داند.
۴. معنی‌شناسی قومی، مطالعه شیوه‌های فرهنگ‌های مختلف در شناسایی و مقوله‌بندی قلمروهای مختلف معرفتی است.
۵. قوم‌نگاری کلام، (ارتباط) معانی و سبک‌های مختلف فرهنگی موجود در ارتباط و نیز نقش بافت فرهنگی را در ارتباط می‌کاود.
6. radiation
7. concatenation
۸. intertexture: این عنوان به این دلیل انتخاب شده است که با مفهوم بینامتنیت- که در ادبیات و نشانه‌شناسی کاربرد دارد- اشتباه نشود.
9. derivative meaning
10. primary meaning
11. handling
12. attack
13. work
14. free association task
15. priming
16. controlled
۱۷. در اینجا منظور از معنی حقیقی، معنی غیر استعاری است. گفتنی است در نمونه‌هایی که «دست» در آن‌ها ابزار انجام کار است نیز این کلمه معنی حقیقی و غیر استعاری دارد.
18. contrastive semantics

۸. منابع

- احمدی، امیر و حجت محرابی (۱۳۸۹). «واژگان دال بر نام‌اندام‌های بدن در ساختار اصطلاحات گویش راجی؛ یک تحلیل شناختی». *سومین جشنواره پژوهشی فرهنگ و گویش‌های استان سمنان*.
- استاجی، اعظم (۱۳۸۶). «پیدایش حروف اضافه از نام‌اندام‌های بدن». *نامه فرهنگستان*. د ۳. ش ۳. صص ۴۰-۵۱.
- بی‌جن‌خان، محمود و مهدی محسنی (۱۳۹۱). *فرهنگ بسامدی براساس پیکره متنی زبان*

فارسی امروز. تهران: دانشگاه تهران.

- ساساتلی، جورج (۱۳۸۷). *راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی*. (با ویرایش کیت نش و آلن اسکات). ترجمه محمد خضری؛ فرامرز تقی‌لو و فرزانه پورسعید. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۲). «شفافیت و تیرگی معنایی اسامی مرکب فارسی از دیدگاه شناختی». فصلنامه *جستارهای زبانی*. د. ۴. ش ۱۳ (پیاپی ۱۵). صص ۵۵-۷۳.
- شریفیان، فرزاد (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی فرهنگی*. ترجمه لیلا اردبیلی. تهران: نویسه.
- شوالیه، ژان و آلن گبریان (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. ج ۳ (حرف ح - س). تهران: جیحون.
- نکایی، محمدسعید و مریم امن‌پور (۱۳۹۱). *درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران*. تهران: تپسا.
- زاهدی، کیوان و سمیرا زهاب ناظوری (۱۳۹۰). «نام‌اندام‌های حوزه سر در ضرب‌المثل‌ها و حکم فارسی و انگلیسی: تحلیل شناختی پیکره‌بنیاد فرهنگی». فصلنامه *تازه‌های علوم شناختی*. س ۱۳. ش ۴. صص ۱-۱۸.
- غفاری آشتیانی (۱۳۸۷). «شناخت فرهنگ‌ها در فروش بین‌الملل». ماهنامه علمی-آموزشی در زمینه *مدیریت تدبیر*. ش ۱۷۵. صص ۱۲۱-۱۲۲.
- کاظمی، زهرا و محمد زاهدی (۱۳۸۸). *شناخت روحيات ملل*. تهران: چهارباغ.
- گلفام، ارسلان و شیرین ممسنی (۱۳۸۷). «بررسی راهبردهای شناختی استعاره و کنایه تصویری در اصطلاحات حاوی اعضای بدن». فصلنامه *پاژند*. ش ۱۲. صص ۹۳-۱۰۹.
- لوپروتون، دیوید (۱۳۹۲) *جامعه‌شناسی بدن*. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: ثالث.
- محمدی، ح. (۱۳۸۵). *مشکلات ترجمه‌ای استعاره‌های نام‌اندام‌های داخلی بدن در فارسی و انگلیسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تهران.
- نغزگوی کهن، مهرداد و محمد راسخ‌مهند (۱۳۹۱). «دستوری‌شدگی و بسط استعاره». *پژوهش‌های زبانی*. د ۳. ش ۱. صص ۱۱۷-۱۳۴.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۹). *انسان و سمبول‌هایش*. ترجمه محمود سلطانیه. تهران:



References:

- Ahmadi, A. & H. Mehrabi (2010). "Words that represent body parts in Raji dialect idioms, a cognitive analysis". *Third Research Festival for Dialects and Cultures of Semnan Province* [In Persian].
- Ahn, J. H. & J. Y. Kwon (2007). "A study of metaphor and metonymy of hand". *Journal of Language Science*. No. 14. pp. 195-215.
- Bijankhan, M. & M. Mohseni (2007). *Frequency Dictionary Based on Persian Textual Corpus*. Tehran: Tehran University Press [In Persian].
- Bijankhan, M; J. Sheykhzadegan; M. Bahrani & M. Ghayoomi (2011). "Lessons from building a Persian written corpus; Peykare". *Lang Recourse an Evaluation*. No. 45. pp. 143-164
- Chevalier, J. & A. Gerbran (2009). *A Dictionary of Symbols*. Vol. 3. Translated by: S. Fazaeli. Tehran: Jeyhoon Press. [In Persian].
- Estaji, A. (2011). "The derivation of prepositions from body part names". *Name Farhangestan*. 3: 3. pp. 40- 51 [In Persian].
- Foucault, M. (1977). *Discipline and Punish*. Harmondworth: Penguin.
- Ghafari Ashtiani, P. (2008). "Cultures cognition in international sale". *Tadbir*. No. 175. pp. 121-122 [In Persian].
- Golfam, A. & Sh. Mamasani (2008). "A Survey of Cognitive Strategies of Metaphor and Pictorial Irony in Idioms Containing Body parts". *Pazand*. 12. pp. 93- 109 [In Persian].
- Heine, B.; U. Claudi & F. Hunnemeyer (1991). *Grammaticalization: A Conceptual Framework*. Chicago: Chicago University Press.
- Kazemi, Z. & M. Zahedi (2009). *The Morality of Nations*. Tehran: Chaharbagh [In Persian].
- Kiss, G. R. (1975). *An Associative Thesaurus of English: Structural Analysis of a*

- Large Relevance Network*. In Kennedy, A. And Wilkes, A. (eds). Studies in long term memory (pp. 103- 121). London: Wiley.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors WeLive By*. Chicago: University of Chicago Press.
 - ----- (1999). *The Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and Its Challenge to Western Thought*. New York: Basic Books.
 - Langacker, R. (1994). *Culture, Cognition and Grammar*. In M. Pütz (ed). Language Contact and Language Conflict (pp. 25-53). Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
 - Le Prouton, D. (2014). *Sociology of Body*. Translated by: NaserFakoohi. Tehran: Sales [In Persian].
 - Marrow, P. R. (2009). "Hand and Heart: a study of the uses and phraseology associated with two common nouns". Available from: www2.ngu.ac.
 - Min, W. & W. Wenbin (2008). "On the semantic change of body-part terms in English and Chinese". *Paper Presented at the International Symposium of Using Corpora in Contrastive and Translation Studies*.
 - Mohammadi, H.(2006). Translational Difficulties in Body Patrts Metaphors in Persian and English. *MA. Thesis in linguistics*. University of Tehran [In Persian].
 - Naghzgooye Kohan, M. & M. Rasekhmahand (2012). "Grammaticalization and Metaphorical Extension". *Language Researches*. 3: 1 [In Persian].
 - Palmer, G. B. (1996). *Toward a Theory of Cultural Linguistics*. Austin: University of Texas Press.
 - Sabzevari M.(2013). "Meaning Transparency in Persian Compound Nouns from Cognitive Viewpoint". *Language Studies*. 4. 13(15). pp. 55-73 [In Persian].
 - Sasatli et. al. (2010). *A Guide for Political Sociology*. Translated by: Khezri M. Taghilou F. and Poursaeid F. Institute for Strategic Studies [In Persian].
 - Sharif, M. & F. Sadighi (2013). "Investigating the Word Association Behavior of Persian Speakers: the case of Iranian and adults". *nternational Journal of*



Language Learning and Applied Linguistics World (IJLLALW). Vol 4 (2). pp. 225-235.

- Sharifian F. (2012). *An Introduction on Cultural Linguistics*. translated by: Ardabili L. Tehran: Nevisheh [In Persian].
- ----- (2011). *Cultural Conceptualization and Language*. Amsterdam: John Benjamin Publishing Company
- Taylor, J. (2001). *Linguistic Categorization: Prototypes in Linguistic Theory*. Beijing: Foreign Language Teaching and Research Press.
- Wang, W. B. (2001). *English Lexical Semantics*. Hangzhou: Zhejiang Education Press.
- ----- (2007). *Cognitive Construction and Interpretation over Metaphors*. Shanghai: Shanghai Foreign Language Education Press.
- Young, C.G.(2010). *Man and his Symbols*. Translated by: Soltanieh M. Tehran: Jami [In Persian].
- Yu, N. (1995). “Metaphorical expressions of anger and happiness in English and Chinese”. *Metaphor and Symbolic Activity*. No. 10. pp. 59-92.
- ----- (1998 a). *The Bodily Dimension of Meaning in Chinese: What do WE do and Mean with “Hands?”*. Submitted to Gene Casad and Gary Palmer (eds). Bringing non-IE languages into focus: Studies in cognitive linguistics, to be published by: Mouton de Gruyter.
- ----- (1998 b). *The Contemporary Theory of metaPhor: A Perspective from Chinese*. Amsterdam: Benjamins.
- ----- (2000). “Figurative uses of palm and hand in Chinese and English”. *Metaphor and Symbol*. n. 15. pp. 159-175.
- Zahedi, K. & S. N. Nazoori (2011). “Body Part Name “sar” (head) in Persian and English proverbs: Cognitive analysis based on BonyadFarhangi corpus”. *Innovations in Cognitive Science*. 13: 4 . pp. 1-18 [In Persian].
- Zahedi, K. (2011). “Body -parts in Language: a cognitive semiosis of human

mind". *Procedia- social and Behavioral Science*. No. 32. pp. 334-338

- Zokaei, M. & M. Amnpour (2012). *An Introduction on Cultural History of Body in Iran*. Tehran: Tisa [In Persian].